



Topic: Good Law, Good Economy (The Possibility or Lack of Reciprocal Effects of Good Law on Economic Reform in The Iranian Legal System)

Sadegh Moradi*

Instructor, Department of Law, Shiraz University,
Shiraz, Iran

Paria Hosseini

Legal Researcher, Shiraz, Iran

Abstract

The relationship between law and economics constitutes one of the most significant areas of interaction within legal studies. Examining the reciprocal relationship between these two domains particularly through the concepts of “good law” and “good economics”—may open new perspectives for analyzing the effectiveness of legal systems. Good law is not merely a coherent set of rules; rather, it reflects the legislator’s intention to promote justice, transparency, stability, and economic efficiency. A good economy, in turn, emerges from the development of legal and economic institutions that function on the basis of trust, predictability, and reduced transaction costs. The central question of this study is whether, within the Iranian legal system, a reciprocal relationship between good law and a good economy can be realized, or whether structural, institutional, and policy-related obstacles prevent such interaction from materializing. Drawing on new institutionalist theory and the economic analysis of law, this research examines both the capacities and the limitations of law in influencing economic reform in Iran. The findings indicate that although good law inherently possesses the potential to guide the economic system and improve macroeconomic indicators, several factors in the Iranian legal context hinder the realization of this relationship. These factors include weaknesses in the economic evaluation of legislation, instability in legal policymaking, conflicts of institutional interests, and the absence of effective oversight mechanisms. Accordingly, reforming the legislative structure, institutionalizing ex ante and ex post evaluation of legislation, and strengthening supervisory institutions may facilitate the development of a sustainable and reciprocal relationship between good law and good economics in the Iranian legal system.

Keywords: good law, good economics, economic analysis of law, legal efficiency, new institutionalism

Received: 30/December/2026

Accepted: 19/February/2026

eISSN: 2783-4204

ISSN: 2783-3631

موضوع: قانون خوب، اقتصاد خوب (امکان یا امتناع اثر گذاری متقابل قانون خوب بر اصلاح اقتصاد در نظام حقوقی ایران)

صادق مرادی*

مریی، گروه حقوق، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

پریا حسینی

پژوهشگر حقوق، شیراز، ایران

چکیده

رابطه میان قانون و اقتصاد، از بنیادی‌ترین عرصه‌های تعامل میان علم حقوق و علم اقتصاد به شمار می‌رود و بررسی نسبت متقابل آن دو، به‌ویژه در چارچوب مفهوم «قانون خوب» و «اقتصاد خوب»، می‌تواند افق تازه‌ای در تحلیل کارآمدی نظام‌های حقوقی بگشاید. قانون خوب نه صرفاً مجموعه‌ای از قواعد منسجم، بلکه تجلی اراده‌ی قانون‌گذار در جهت تحقق عدالت، شفافیت، ثبات و کارایی اقتصادی است؛ در حالی که اقتصاد خوب نیز نتیجه‌ی شکل‌گیری نهادهای اقتصادی و حقوقی‌ای است که بر پایه‌ی اعتماد، پیش‌بینی‌پذیری و کاهش هزینه‌های مبادله عمل می‌کنند. پرسش محوری پژوهش حاضر آن است که آیا در نظام حقوقی ایران، امکان اثرگذاری متقابل قانون خوب و اقتصاد خوب وجود دارد، یا به‌واسطه‌ی موانع ساختاری، نهادی و سیاست‌گذاری، این رابطه به مرحله‌ی تحقق نمی‌رسد؟ این پژوهش با تکیه بر نظریه‌های نهادگرایی جدید و تحلیل اقتصادی حقوق، به واکاوی ظرفیت‌ها و محدودیت‌های تأثیرگذاری قانون بر اصلاح ساختار اقتصادی در ایران پرداخته است. یافته‌ها نشان می‌دهند که هرچند قانون خوب ذاتاً قابلیت جهت‌دهی به نظام اقتصادی و بهبود شاخص‌های کلان را دارد، اما در بستر حقوقی ایران، عواملی همچون ضعف در نظام ارزیابی اقتصادی قوانین، ناپایداری در سیاست‌گذاری حقوقی، تعارض منافع نهادی و فقدان نظام نظارت مؤثر، مانع از تحقق این پیوند شده‌اند. بر این اساس، اصلاح ساختار قانون‌گذاری، نهادینه‌سازی ارزیابی پیشینی و پسینی قوانین و تقویت نهادهای نظارتی می‌توانند زمینه‌ساز شکل‌گیری رابطه‌ای پایدار و دوسویه میان قانون خوب و اقتصاد خوب در نظام حقوقی ایران باشند.

کلیدواژه‌ها: قانون خوب، اقتصاد خوب، تحلیل اقتصادی حقوق، کارآمدی قانون، نهادگرایی جدید

مقدمه

در جهان معاصر، دستیابی به رشد اقتصادی پایدار، شرطی اساسی برای کاهش فقر، نابرابری و دستیابی به رفاه اجتماعی به شمار می‌آید (Oyinlola et al., 2020). با این حال، تجربه‌ی بسیاری از کشورها نشان داده است که رشد اقتصادی به تنهایی نمی‌تواند تضمین‌کننده‌ی رفاه عمومی باشد، مگر آن‌که با اصلاح ساختارهای تولیدی، گسترش فرصت‌های برابر و مشارکت فعال آحاد جامعه در فرایند توسعه همراه گردد. از این رو، مفهوم «رشد فراگیر» به‌عنوان الگوی نوینی در ادبیات اقتصادی مطرح شده است؛ الگویی که نه تنها افزایش تولید ناخالص داخلی، بلکه توزیع عادلانه‌ی فرصت‌ها و دسترسی برابر به منابع را هدف قرار می‌دهد. در این میان، کیفیت حکمرانی و کارآمدی نهادهای دولتی نقش تعیین‌کننده‌ای در تحقق رشد فراگیر دارد (Zhuang, 2008). دولت کارآمد با بهره‌گیری از سیاست‌های منسجم می‌تواند از گسترش فساد جلوگیری کند، عدالت اجتماعی و اقتصادی را تقویت نماید و مسیر توسعه‌ی متوازن را هموار سازد (Abdenmour & Alwagdan, 2017). در مقابل، ضعف در ساختارهای نهادی، وابستگی به درآمدهای طبیعی (نظیر نفت) و رشد غیرساختاری، از موانع اصلی شکل‌گیری توسعه‌ی پایدار و عادلانه محسوب می‌شود.

تحقیقات نظری و تجربی سه دهه‌ی اخیر نشان می‌دهند که «نهادهای» و به‌ویژه «حاکمیت قانون» از مهم‌ترین متغیرهای مؤثر بر رشد و توسعه‌ی اقتصادی هستند. اندیشمندانی چون ماکس وبر، از آغاز قرن بیستم، بر این باور بودند که میان نهادهای حقوقی پایدار و توسعه‌ی اقتصادی رابطه‌ای متقابل وجود دارد؛ رابطه‌ای که در ادبیات جدید با عنوان تحلیل نهادی توسعه گسترش یافته است (دیوید ام، ۱۳۹۱). تا دهه‌های پایانی قرن بیستم، تحلیل‌های توسعه عمدتاً بر شاخص‌های اقتصادی تمرکز داشتند، اما امروزه توسعه به‌مثابه‌ی کلیتی چندبعدی در نظر گرفته می‌شود که ابعاد اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و حقوقی را به‌طور هم‌زمان در بر می‌گیرد. بر این اساس، توسعه‌ی حقوقی و اصلاح ساختارهای قانونی بخشی جدایی‌ناپذیر از فرایند توسعه‌ی پایدار محسوب می‌شود (آلوارو، ۱۳۹۱).

توسعه‌ی حقوقی زمانی تحقق می‌یابد که قواعد و نهادهای حقوقی بتوانند در جهت افزایش اعتماد عمومی، پیش‌بینی‌پذیری روابط اقتصادی و تضمین حقوق مالکیت عمل کنند. از این منظر، «قانون خوب» به‌عنوان عنصری کلیدی در کارآمدی نهادها، نقش بسزایی در اصلاح اقتصادی دارد. قانون خوب می‌تواند مسیرهای تخصیص منابع را شفاف سازد، رقابت سالم را تقویت کند و از انباشت نابرابری جلوگیری نماید. بنابراین، کیفیت قانون‌گذاری و حاکمیت قانون، بنیان اصلی شکل‌گیری «اقتصاد خوب» را تشکیل می‌دهد.

از سوی دیگر، یکی از عرصه‌هایی که پیوند میان قانون و اقتصاد در آن آشکارتر است، بخش مالی می‌باشد. مطالعات متعدد نشان داده‌اند که توسعه‌ی نظام مالی با تخصیص بهینه‌ی منابع، کاهش هزینه‌های تأمین مالی، تجهیز پس‌اندازها و هدایت آن‌ها به فعالیت‌های مولد، زمینه‌ی رشد اقتصادی را فراهم می‌کند (Sadeghi et al., 2021). اما، این فرایند بدون وجود قوانین شفاف، نظارت مؤثر و سیاست‌های حقوقی پایدار امکان‌پذیر نیست. در نتیجه، دولت‌ها ناگزیرند با تدوین و اجرای قوانین کارآمد، بستر رشد اقتصادی و عدالت اجتماعی را هم‌زمان فراهم آورند (Samadi, 2009). در مجموع، بررسی پیوند میان قانون خوب و اقتصاد خوب در نظام حقوقی ایران از آن جهت اهمیت دارد که می‌تواند نشان دهد تا چه حد اصلاحات حقوقی قادرند مسیر رشد اقتصادی و عدالت اجتماعی را هم‌سو و پایدار سازند یا برعکس، در صورت ضعف در قانون‌گذاری و حاکمیت قانون، زمینه‌ی رکود، نابرابری و فساد اقتصادی را فراهم آورند.

پیشینه پژوهش

تحقیقات پیشین نشان می‌دهند که کیفیت قوانین، شفافیت نهادی، ثبات سیاسی و کارایی نظارت، پایه‌های اساسی توسعه اقتصادی و عملکرد بازارها هستند. ابراهیم مصون و طارق وامق (۱۴۰۴) در مطالعه‌ای بر راهبردهای اصلاحی جهت بهبود نظارت و مبارزه با فساد مالی تأکید کرده‌اند که تقویت سازوکارهای نظارتی و ارتقای شفافیت عملکرد نهادها موجب کاهش فساد و ارتقای اعتماد عمومی و امنیت حقوقی فعالان اقتصادی می‌شود. این اعتماد و امنیت، پیش‌بینی‌پذیری محیط اقتصادی را افزایش داده و سرمایه‌گذاری و فعالیت‌های نوآورانه را تشویق می‌کند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهند که شفافیت و پاسخ‌گویی نهادها، ضمن کاهش هزینه‌های مبادلات، زمینه را برای ثبات و رشد پایدار اقتصادی فراهم می‌آورند.

مطالعه‌ی خداداد کاشی و شهیکی‌تاش (۱۳۸۶) درباره‌ی حوزه و وسعت قانون رقابت در ایران، بیان می‌کند که قوانین رقابتی کارآمد می‌توانند رفتارهای ضد رقابتی را محدود کرده و حقوق مالکیت را تضمین کنند. این مطالعه نشان می‌دهد که وجود چارچوب قانونی روشن و کارآمد نه تنها یک الزام حقوقی است، بلکه شرط لازم برای عملکرد صحیح بازار، بهره‌وری منابع و جذب سرمایه‌ی داخلی و خارجی است. یافته‌ها بر اهمیت هم‌زمان حقوق، اقتصاد و سیاست‌گذاری در تحقق توسعه‌ی اقتصادی تأکید دارند.

از سوی دیگر، درینی و همکاران (۱۳۹۵) با بررسی تأثیر بی‌ثباتی سیاسی بر تجارت بین‌الملل، نشان داده‌اند که فقدان امنیت سیاسی و حقوقی باعث کاهش تعاملات اقتصادی فرامرزی، افزایش ریسک سرمایه‌گذاری و کاهش اعتماد فعالان اقتصادی می‌شود. این پژوهش اهمیت تداوم الگوهای رفتاری و ثبات هنجاری در نظام سیاسی را برجسته کرده و نشان می‌دهد که بدون حمایت قانونی و امنیت حقوقی، تلاش برای توسعه‌ی اقتصادی با ناکارآمدی و مخاطره همراه خواهد بود.

به‌طور کلی، پیشینه‌ی پژوهش‌ها حاکی از آن است که شاخص‌های قانون خوب، شامل وضوح، قابلیت اجرا و عدالت، با شاخص‌های اقتصاد خوب، از جمله ثبات، امنیت حقوقی، رقابت و شفافیت، رابطه‌ای تنگاتنگ دارند. قوانین کارآمد و شفاف همراه با ثبات سیاسی و استقلال نهادهای نظارتی، شرایط لازم برای رشد اقتصادی پایدار را فراهم می‌کنند و اثرات مثبت آن بر سرمایه‌گذاری، کارایی بازار و بهره‌وری منابع مشهود است. فقدان هر یک از این مؤلفه‌ها می‌تواند باعث کاهش اعتماد عمومی، افزایش هزینه‌های اقتصادی و نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی گردد. از این منظر، پیشینه‌ی پژوهش‌ها تأکید می‌کنند که تقویت ساختارهای قانونی و نهادی، نه تنها ضرورتی حقوقی و سیاسی است، بلکه شرط لازم برای تضمین توسعه‌ی اقتصادی کارآمد و پایدار می‌باشد و چارچوب تحلیلی قوی برای مطالعات آتی در حوزه‌ی حقوق و اقتصاد فراهم می‌آورد.

روش

این پژوهش با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و رویکرد کیفی طراحی شده است. داده‌ها شامل متون قانونی و اسناد مرتبط با حقوق اقتصادی و شاخص‌های قانون خوب می‌باشند و تحلیل محتوا برای تبیین نقش قوانین در پشتیبانی از ثبات و کارایی اقتصادی به کار گرفته شده است.

یافته‌ها

- قانون خوب در بُعد ماهوی، متکی بر اصول عدالت، شفافیت و کارآمدی است.
- رابطه‌ای دوسویه میان کیفیت قانون و ثبات اقتصادی وجود دارد.

- حاکمیت قانون، زیربنای اعتماد اقتصادی و امنیت سرمایه گذاری است.
- کارایی نظام قانون‌گذاری، از عوامل کلیدی تحقق توسعه‌ی پایدار محسوب می‌شود.
- نبود انسجام در قوانین، منجر به افزایش هزینه‌های مبادله و رکود اقتصادی می‌گردد.
- هماهنگی قانون با نیازهای واقعی جامعه، شرط تحقق کارکرد اقتصادی آن است.
- تقویت نهادهای نظارتی، از لوازم تضمین اجرای قانون خوب به‌شمار می‌آید.

فصل اول: مفاهیم‌شناسی

گفتار اول: مفاهیم‌شناسی قانون خوب

قانون خوب باید مجموعه‌ای از قواعد روشن، دقیق و قابل اجرا باشد که اهداف جامعه، به‌ویژه تحقق عدالت، را منعکس کند. یکی از مهم‌ترین اصولی که عموم مردم بر آن تأکید دارند، عدالت‌محوری قانون است. در واقع، قانون زمانی کارآمد است که بتواند خواسته‌ها و منافع عمومی را در قالبی منسجم و روشن تحقق بخشد (راسخ، ۱۳۸۴).

از منظر حقوقی و نظری، ویژگی‌های قانون را می‌توان در دو دسته، اصول شکلی و اصول ماهوی، بررسی کرد. اصول شکلی شامل مواردی مانند قانون بودن، انطباق با قانون اساسی، هماهنگی با معاهدات بین‌المللی، تصویب توسط مرجع ذیصلاح و شفافیت در فرایند وضع قانون است. در حوزه‌ی اصول ماهوی، مواردی مانند کارآمدی، الزام‌آور بودن (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۴)، عمومی بودن (Raz, 2012)، وضوح، سادگی (کاتوزیان، ۱۳۹۰)، عملی بودن و قابلیت دسترسی برای همه شهروندان (مونسکیو، ۱۳۶۲) اهمیت ویژه‌ای دارند.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های قانون خوب، قابل فهم بودن آن برای عموم مردم است. قانون‌گذار باید اراده‌ی خود را به‌صورت صریح و روشن بیان کند تا هرگونه ابهام یا سردرگمی برای تابعان قانون کاهش یابد (هابز، ۱۳۸۱). قوانین مبهم، نه تنها اجرای عدالت را دشوار می‌سازند، بلکه منجر به سردرگمی شهروندان و کاهش اعتماد عمومی به نظام حقوقی می‌شوند.

در راستای این دیدگاه، مونتسکیو نیز بر ضرورت سادگی قوانین تأکید کرده و پیشنهاد می‌کند که قوانین از هرگونه طمطراق، عناوین پیچیده و مبهم دوری کنند (همایون کاتوزیان، ۱۳۷۷). قانون ساده و شفاف، علاوه بر تسهیل اجرای مقررات، پیش‌بینی‌پذیری رفتار حاکمان و شهروندان را تضمین می‌کند که خود یکی از شاخص‌های کلیدی قانون خوب محسوب می‌شود (Finnis, 1980).

گفتار دوم: مفاهیم‌شناسی مدل غالب و خوب مدیریت اقتصادی

اقتصاد خوب، اقتصادی است که فراتر از صرفاً تولید ثروت و افزایش رشد اقتصادی حرکت می‌کند و هدف اصلی آن افزایش رفاه واقعی و پایدار جامعه است (مرکز‌مالمیری، ۱۳۹۳). در چنین اقتصادی، رشد باید متعادل و پایدار باشد، به‌گونه‌ای که منابع طبیعی و محیط زیست آسیب نبینند و نسل‌های آینده نیز از آن بهره‌مند شوند. اقتصاد خوب تضمین می‌کند که مزایای رشد و تولید به‌طور عادلانه توزیع شود و شکاف‌های طبقاتی و فقر به حداقل برسد، به‌طوری که همه‌ی افراد جامعه فرصت برابر برای مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی و دستیابی به زندگی باکیفیت داشته باشند.

علاوه بر عدالت اجتماعی، اقتصاد خوب باید انعطاف‌پذیری و مقاومت در برابر بحران‌ها را داشته باشد؛ یعنی بتواند شوک‌های اقتصادی، سیاسی یا طبیعی را مدیریت کند بدون اینکه رفاه عمومی به شکل قابل توجهی کاهش یابد. بهره‌وری، نوآوری و کارآفرینی در چنین اقتصادی تشویق می‌شوند و قوانین و مقررات شفاف و قابل پیش‌بینی باعث افزایش اعتماد عمومی، کاهش فساد و تسهیل فعالیت‌های اقتصادی می‌شوند.

در نهایت، اقتصاد خوب باید فرهنگ مشارکت، شفافیت و مسئولیت‌پذیری را در جامعه تقویت کند، به گونه‌ای که تصمیم‌گیری‌های اقتصادی به نفع کل جامعه باشد و نه فقط گروهی محدود. بنابراین، اقتصاد خوب تلفیقی است از رشد پایدار، عدالت اجتماعی، مدیریت منابع، توان مقابله با بحران‌ها و فراهم کردن فرصت‌های برابر برای همه‌ی افراد؛ که همه‌ی این مؤلفه‌ها در کنار هم رفاه واقعی و قابل لمس برای جامعه ایجاد می‌کنند.

فصل دوم: چگونگی تأثیر کیفیت قانون بر پویایی اقتصادی

گفتار اول: شاخص‌های قانون خوب

در هر جامعه‌ای، قوانین نقش اساسی در ایجاد نظم، حفاظت از حقوق شهروندان و تحقق عدالت اجتماعی ایفا می‌کنند. همچنین، حقانیت و مشروعیت قانون به‌عنوان یکی از مقدمات ضروری برقراری اصل حاکمیت، منوط به مشارکت آزادانه‌ی مردم در تصویب قانون است (مرادی، ۱۴۰۳). با این حال، تنها وجود یک قانون کافی نیست؛ کیفیت قانون و توانایی آن در تأمین اهداف اجتماعی، اقتصادی و حقوقی، تعیین‌کننده‌ی اثرگذاری واقعی آن است. قوانینی که روشن، منطقی، متناسب با اهداف و منطبق با اصول حقوقی هستند، توانایی هدایت رفتارهای اجتماعی و اقتصادی را دارند و اعتماد عمومی را تقویت می‌کنند. در مقابل، قوانین مبهم یا ناکارآمد، حتی اگر رسمی و تصویب شده باشند، نمی‌توانند نقش مؤثر خود را ایفا کنند و ممکن است به سردرگمی یا نابرابری منجر شوند.

در این راستا، تحلیل و سنجش قوانین نیازمند توجه به ویژگی‌های آن‌ها است، ویژگی‌هایی که هم در متن و محتوای قانون تجلی می‌یابند و هم در نحوه‌ی وضع و تصویب آن نمایان می‌شوند. این رویکرد، امکان بررسی عمیق و علمی قانون را فراهم می‌آورد و پایه‌ای برای شناخت معیارها و شاخص‌هایی می‌شود که مشخص می‌کنند یک قانون تا چه حد «خوب» و کارآمد است.

بند اول: محتوای قانون

قانون، به‌عنوان مهم‌ترین ابزار نظم‌دهنده‌ی رفتار انسانی و تضمین‌کننده‌ی عدالت در جامعه، تنها زمانی می‌تواند نقش خود را ایفا کند که برای شهروندان قابل درک و پیش‌بینی‌پذیر باشد. شفافیت و وضوح قوانین، امکان تبعیت دقیق افراد، پیش‌بینی رفتار حاکمان و دستیابی به عدالت را فراهم می‌سازد. تجربه‌ی تاریخی و مطالعات نظری نشان می‌دهند که ابهام در قوانین نه تنها موجب سردرگمی تابعان قانون می‌شود، بلکه اجرای آن را نیز دشوار و نامطمئن می‌سازد. بنابراین، بررسی عوامل مؤثر بر وضوح و قابلیت فهم قوانین، از جمله ساختار زبانی و شیوه‌های اجرایی، گامی ضروری در جهت ارتقای کارآمدی نظام حقوقی و تحقق امنیت حقوقی جامعه به شمار می‌آید.

از دیدگاه علمای حقوق، ابهام در قانون موجب سردرگمی شهروندان و دشواری در اجرای آن می‌شود. هرچه عبارات قانونی دقیق‌تر و مشخص‌تر باشند، محتوای قانون قابل اجرا و پیش‌بینی‌پذیرتر خواهد بود و افراد می‌توانند رفتار حاکمان و نحوه‌ی اعمال قانون را بهتر درک کنند (Finnis, 1980). روشن بودن هدف و موضوع قانون، ساده‌نویسی و پرهیز از عبارات پیچیده، امکان اجرای بهتر قوانین را فراهم می‌کند (هگل، ۱۳۷۸). قوانین باید به گونه‌ای تدوین شوند که رفتار انسان‌ها را راهنمایی کنند و هم‌زیستی و همکاری اجتماعی را تسهیل نمایند؛ انتشار، ثبات، قابلیت فهم و هم‌خوانی میان اعلام و اجرا از جمله ویژگی‌های ضروری در این زمینه هستند (برتران، ۱۳۹۱). نبود شفافیت در قوانین موجب ناامنی حقوقی می‌شود؛ زیرا افراد تنها زمانی از قانون تبعیت می‌کنند که قادر به درک آن باشند (رز، ۱۳۸۸). ضرورت وضوح قوانین در متون حقوقی ایرانی نیز مورد تأکید قرار گرفته و قانون باید راهی مستقیم و بدون ابهام برای انجام امور ارائه دهد (کسروی، ۱۳۴۸).

عوامل ایجاد ابهام در قوانین متعدد است و مهم‌ترین آن‌ها مسائل زبانی و غیرزبانی هستند. در حوزه‌ی زبانی، برخی واژگان بیش از یک معنا دارند و در صورت نبود قرینه، مفهوم آن‌ها برای مخاطب مبهم می‌شود؛ مانند لفظ «قانون» که می‌تواند به معنای عام یا خاص به کار رود. همچنین، ساختار جملات، جابه‌جایی یا حذف اجزای نحوی، کاربرد ضمائر نامناسب، ایجاز یا اطباب بیش از حد و تأثیر نحو زبان‌های دیگر، باعث ابهام در متن قانون می‌شوند. کاربرد استعاره، کنایه، مجاز و واژگان بیگانه، به‌ویژه در قوانین تخصصی یا مرتبط با فناوری و امور مالی، پیچیدگی معنایی ایجاد می‌کند. علاوه بر این، ترادف و اشتراک لفظی، گرت‌برداری مستقیم از زبان‌های دیگر و ایجاد اصطلاحات دشوار بدون توضیح کافی نیز ابهام ایجاد می‌کند. برای کاهش این مشکلات، قوانین باید به زبانی ساده، روشن و قابل فهم تدوین شوند، از واژگان روزمره و بومی استفاده شود، از اصطلاحات بیگانه یا قدیمی پرهیز شود و در صورت لزوم، واژگان مبهم تعریف یا با توضیح اضافی روشن گردند.

عوامل غیرزبانی نیز نقش مهمی در پیچیدگی و ابهام قوانین دارند. تشریفات پیچیده در اجرای قانون و دادرسی، طولانی بودن فرایندها و استفاده از ابزارهای سنتی می‌توانند فهم قانون را برای شهروندان و مجریان دشوار سازند. تشریفات زدایی، مدیریت مناسب پرونده‌ها و بهره‌گیری از فناوری‌های نوین در آیین دادرسی، باعث ساده‌سازی فرایندها و ارتقای قابلیت فهم قانون می‌شوند. همچنین، تصمیمات قضایی باید به زبان قابل فهم برای عموم ارائه شوند و استدلال‌ها، مستندات و اصل رأی به‌صورت جداگانه و روشن بیان گردند تا امنیت حقوقی و استقرار عدالت تضمین شود. تطبیق زبان حقوقی با تغییرات زبان عمومی و تخصصی، مهارت و دقت مجریان قانون، به‌ویژه قضات و مدیران اجرایی، در مرحله‌ی اجرای قانون از دیگر راهکارهای مهم در کاهش ابهام و ارتقای شفافیت حقوقی است. علاوه بر این، تنقیح قوانین، شامل گردآوری و تجمیع مقررات مختلف، شناسایی تعارض‌ها و نسخ قوانین و تعریف واژگان تخصصی، در تسهیل فهم قانون و کاهش پیچیدگی‌ها مؤثر است (حاجی علمی خمسه، ۱۳۹۳).

در مجموع، وضوح و تعیین قانون، همراه با ساده‌سازی زبان و فرایندهای اجرایی، نه تنها امکان تبعیت دقیق شهروندان از قانون را فراهم می‌کند، بلکه به تحقق عدالت، پیش‌بینی‌پذیری رفتار حاکمان و امنیت حقوقی جامعه نیز کمک شایانی می‌نماید.

بند دوم: فرایند قانون‌گذاری

در نظام‌های سیاسی و حقوقی، مفهوم «نمایندگی» جایگاهی بنیادین دارد. در معنای واژگانی، نماینده شخصی است که از سوی دیگری مأمور به انجام اعمال حقوقی یا ایفای نقش در جایگاه و کیل یا قائم‌مقام می‌شود؛ به‌نحوی که اقدامات او در حکم اقدام موکل یا اصیل تلقی می‌گردد. در بُعد سیاسی، نماینده نه‌تنها بازتاب‌دهنده‌ی اراده‌ی فردی موکل است، بلکه نمادی از اراده‌ی عمومی مردم محسوب می‌شود که از طریق مشارکت در تصمیم‌گیری‌های کلان، ارکان حاکمیت را شکل می‌دهد. از همین رو، نهاد نمایندگی در قالب مجلس، مهم‌ترین ابزار تحقق اراده‌ی جمعی و سامان‌دهی قدرت سیاسی در هر کشور به شمار می‌آید (امامی، بی‌تا).

مجلس، اصلی‌ترین نهاد قانون‌گذار در هر نظام دموکراتیک است و وظیفه دارد اراده‌ی عمومی را در قالب قواعد الزام‌آور اجتماعی، یعنی قوانین، متجلی سازد (اردبیلی، ۱۳۸۶). در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران نیز وظیفه‌ی قانون‌گذاری از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و بر اساس اصول قانون اساسی، در چارچوب مشخصی اعمال می‌شود (جوان آراسته و ملک‌افضلی، ۱۴۰۳). مرجع تدوین و تصویب قانون اساسی، مجلس خبرگان مؤسس یا همان مجلس تدوین قانون اساسی است و در مواردی که نیاز به اصلاح و بازنگری در قانون اساسی باشد، شورای بازنگری مندرج

در اصل ۱۷۷ قانون اساسی عهده‌دار آن است. در حوزه‌ی قوانین عادی، مطابق اصل ۷۱ قانون اساسی، این صلاحیت به مجلس شورای اسلامی واگذار شده است تا در حدود مقررات اساسی کشور، به وضع قوانین در تمامی امور بپردازد. مفهوم «صلاحیت عام قانون‌گذاری» در اصل ۷۱ بیانگر آن است که مجلس می‌تواند در تمامی زمینه‌ها قانون وضع کند، مگر در مواردی که قانون اساسی یا شرع مقدس محدودیتی مقرر کرده باشد. بدین ترتیب، دایره‌ی اختیار مجلس از یک سو گسترده و شامل تمامی موضوعات ملی است و از سوی دیگر، مقید به رعایت موازین شرعی و اصول بنیادین قانون اساسی می‌باشد. اصل ۷۲ نیز این قید را بار دیگر تأکید کرده و تصریح می‌کند که هیچ قانونی نباید مغایر با احکام اسلام یا قانون اساسی باشد. این اصل در حقیقت تکرار و تأکید بر اصل ۴ قانون اساسی است که بر ضرورت انطباق تمام قوانین و مقررات با موازین شرع اسلام تأکید دارد؛ اصلی که ریشه در آموزه‌های قرآنی و مبانی فقهی نظام حقوقی اسلامی دارد.

فرایند قانون‌گذاری در ایران همانند بسیاری از نظام‌های حقوقی، دارای ساختار و تشریفات خاصی است که هدف از آن تضمین دقت، جامعیت و مشروعیت قانون می‌باشد (صالح‌احمدی، ۱۴۰۰). نخستین گام در این فرایند، مرحله‌ی پیشنهاد یا ابتکار قانون است که معمولاً به دو شکل صورت می‌گیرد: «طرح» که از سوی نمایندگان مجلس ارائه می‌شود و «لایحه» که توسط دولت تهیه و پس از تصویب در هیئت وزیران، به مجلس تقدیم می‌گردد. در عمل، به دلیل تخصص فنی و اداری دولت در تهیه‌ی مقررات و آشنایی کمتر برخی نمایندگان با جزئیات موضوعات تخصصی، اغلب لوایح دولتی با اصلاحات جزئی در مجلس به تصویب می‌رسند و به‌ندرت رد می‌شوند (هاشمی، ۱۳۸۹).

پس از تقدیم طرح یا لایحه، مراحل بررسی در کمیسیون‌های تخصصی و سپس صحن علنی مجلس آغاز می‌شود. تصویب نهایی در مجلس، آغازگر مرحله‌ی دوم قانون‌گذاری است که به تأیید شورای نگهبان مربوط می‌شود؛ این شورا که از نهادهای اصلی نظارتی در ایران محسوب می‌شود (مرادی و حسینی، ۱۴۰۴)، موظف است مصوبات مجلس را از حیث انطباق با شرع مقدس و قانون اساسی مورد بررسی قرار دهد. در صورت تأیید شورای نگهبان، قانون برای اجرا به رئیس‌جمهور ابلاغ می‌شود و رئیس‌جمهور نیز موظف است ظرف مهلت مقرر، آن را برای انتشار به روزنامه‌ی رسمی کشور ارسال کند تا پس از انتشار، قابلیت اجرایی یابد. بنابراین، تصویب و اجرای قانون در نظام جمهوری اسلامی ایران حاصل همکاری و تعامل چند نهاد کلیدی است؛ از جمله دولت، مجلس شورای اسلامی، شورای نگهبان و ریاست‌جمهوری. این فرایند چندمرحله‌ای، تضمین‌کننده‌ی مشروعیت، شفافیت و انطباق قوانین با اصول اساسی نظام است و از آن طریق، اراده‌ی عمومی به‌صورت منسجم در قالب قانون متجلی می‌گردد.

گفتار دوم: شاخص‌های اقتصاد خوب

اقتصاد خوب مفهومی جامع و چندبعدی است که فراتر از سنجش صرف رشد تولید یا افزایش درآمد ملی عمل می‌کند. این مفهوم به‌نحوی طراحی شده است که هم‌زمان با تحقق توسعه‌ی اقتصادی، عدالت اجتماعی، پایداری نهادی و رفاه انسانی را نیز در نظر گیرد. در چنین اقتصادی، شاخص‌های متنوعی مورد توجه قرار می‌گیرند که عملکرد کل نظام اقتصادی را در زمینه‌های مختلف ارزیابی می‌کنند و نشان‌دهنده‌ی توانایی کشور در اداره‌ی منابع، ایجاد فرصت‌های برابر و تضمین امنیت اقتصادی شهروندان است. از این منظر، بررسی شاخص‌های اقتصاد خوب نقش آمادگی ذهنی برای تحلیل دقیق‌تر سیاست‌ها و عملکرد اقتصادی را ایفا می‌کند. این شاخص‌ها به پژوهشگران و سیاست‌گذاران امکان می‌دهند تا عوامل مؤثر بر شکوفایی اقتصادی، کاهش نابرابری‌ها و افزایش بهره‌وری منابع را شناسایی کنند و چارچوبی علمی برای تصمیم‌گیری‌های کلان فراهم آورند. به بیان دیگر، مطالعه‌ی شاخص‌های اقتصاد خوب به‌عنوان پیش‌زمینه،

توان تحلیل و ارزیابی سیاست‌های اقتصادی را تقویت کرده و مسیر فهم رابطه‌ی میان رشد، عدالت، ثبات نهادی و رفاه انسانی را روشن می‌سازد.

با توجه به اهمیت این شاخص‌ها، می‌توان گفت که درک دقیق مفاهیم و معیارهای بنیادین اقتصاد خوب پیش‌نیاز ضروری برای تحلیل سیاست‌ها، برنامه‌ریزی اقتصادی و ارزیابی نتایج اقتصادی است. این شاخص‌ها نه تنها ابزار سنجش عملکرد اقتصادی هستند، بلکه به‌عنوان چارچوبی نظری و عملی برای هدایت تصمیمات اقتصادی و سیاست‌گذاری بلندمدت به شمار می‌روند و می‌توانند مسیر توسعه‌ی پایدار و ارتقای کیفیت زندگی را در یک جامعه هموار سازند.

بند اول: حمایت از حقوق مالکیت

مالکیت در معنای نخست خود، حقی است که از سوی دولت به افراد اعطا شده و حمایت از آن نیز از طریق نظام حقوقی دولت تحقق می‌یابد. در این برداشت، مالکیت بیانگر توانایی قانونی فرد در بهره‌برداری از مال است. اما در نگرش اقتصادی، مالکیت به معنای امکان واقعی استفاده و انتفاع از مال تلقی می‌شود؛ بدین معنا که فرد در عمل قادر به بهره‌برداری از منافع مال باشد، صرف‌نظر از آنکه این حق از سوی قانون به رسمیت شناخته شده باشد یا خیر (Barzel, 1997).

در این چارچوب، بارزل با الهام از اندیشه‌های آلچیان و چانگ، مالکیت حقوقی را ابزار و مالکیت اقتصادی را غایت نهایی می‌داند. این تمایز نخستین‌بار توسط آلچیان مطرح شد. وی مالکیت را حق اشخاص در استفاده از منابع معرفی می‌کند، اما نه حقی که صرفاً در متون قانونی به رسمیت شناخته می‌شود، بلکه حقی که در واقعیت اجتماعی و اقتصادی وجود دارد. به تعبیر او، زمانی می‌توان فردی را مالک دانست که بتواند کالای خود را مطابق اراده‌ی خویش، خواه از طریق بهره‌برداری مستقیم یا مبادله، مورد استفاده قرار دهد. در نتیجه، از دیدگاه آلچیان، نظام حقوقی تنها وسیله‌ای است که می‌تواند به تحکیم و گسترش مفهوم اقتصادی مالکیت یاری رساند، نه اینکه شرط لازم برای پیدایش آن باشد.

با این حال، میان وجود مالکیت در دو سطح حقوقی و اقتصادی رابطه‌ای از جنس وابستگی متقابل وجود ندارد. مالکیت اقتصادی می‌تواند حتی در غیاب مالکیت حقوقی نیز تحقق یابد. آلن نیز همانند بارزل و آلچیان بر این تمایز تأکید دارد و معتقد است مالکیت اقتصادی، که به معنای توانایی آزادانه در بهره‌برداری از کالا یا خدمات است، الزاماً وابسته به دولت یا قانون‌گذار نیست، بلکه از عرف، هنجارهای اجتماعی و روابط واقعی میان افراد سرچشمه می‌گیرد (Allen, 2000). به باور او، عبور از تعریف صرفاً حقوقی مالکیت و پرداختن به مفهوم اقتصادی آن، از ویژگی‌های بارز نظریه‌های معاصر در حوزه حقوق مالکیت است (Barzel, 1997).

برای تبیین بهتر مفهوم مالکیت اقتصادی، می‌توان به مثالی ساده اشاره کرد: فرض کنید فردی مالی را به سرقت برده است. مسلماً از دیدگاه قانون، وی هیچ حق مالکیتی بر آن مال ندارد اما از نظر اقتصادی، چون می‌تواند از مال بهره‌مند شود، از آن استفاده کند و مانع بهره‌برداری دیگران شود، در واقع دارای نوعی مالکیت اقتصادی است. نمونه‌ای دیگر، شخصی است که با صرف سرمایه و تلاش فراوان موفق به کشف معدنی می‌شود، هرچند قانون حق مالکیت او را به رسمیت نشناسد، اما در واقع از نظر اقتصادی مالک آن معدن است.

در این معنا، نسبت میان مالکیت حقوقی و اقتصادی، نسبت عموم و خصوص من‌وجه است (بادینی و شیخ‌سیاه، ۱۳۸۹). اقتصاددانان حق مالکیت را حقی می‌دانند که با تلاش، سرمایه‌گذاری و فعالیت واقعی به دست آمده باشد، حال آن‌که در عرصه‌ی حقوق ممکن است این تلاش‌ها نادیده گرفته شوند یا برعکس، برای کسانی که هیچ کوششی نکرده‌اند حقی قائل شوند. از دیدگاه اقتصادی، فقدان مالکیت قانونی الزاماً به معنای فقدان مالکیت واقعی نیست، زیرا

حتی اگر نبود مالکیت حقوقی از ارزش اقتصادی مال بکاهد، هرگز آن را بی ارزش نمی کند. در نتیجه، مالکیت اقتصادی در بنیان خود بر بهره‌وری، تلاش و منافع واقعی استوار است، در حالی که مالکیت حقوقی محصول نظم نهادی و اراده‌ی قانون‌گذار است.

بند دوم: کنترل فساد و شفافیت نهادها

فساد مالی یکی از چالش‌های پیچیده و گسترده‌ای است که جوامع مختلف در سراسر جهان با آن مواجه‌اند و تأثیرات آن می‌تواند زیرساخت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را به شدت تضعیف کند (ابراهیم مصون و طارق وامق، ۱۴۰۴). این پدیده نه تنها اعتماد عمومی به نهادهای دولتی را کاهش می‌دهد، بلکه زمینه‌ساز بروز نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی گسترده نیز می‌شود. هنگامی که فساد به صورت ساختاری در نهادهای دولتی نفوذ می‌کند، شفافیت و پاسخ‌گویی کاهش می‌یابد و منابع مالی عمومی و حتی هنجارهای اجتماعی به خطر می‌افتند. در چنین شرایطی، نظارت مؤثر و عملکرد دقیق نهادهای دولتی و خصوصی به‌عنوان ابزارهای اصلی برای مقابله با فساد مالی اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کنند.

در بسیاری از نظام‌های حقوقی، مسئولیت شناسایی و بررسی جرایم مالی بر عهده‌ی قوه‌ی اجرایی و سازمان‌های نظارتی است که موظف‌اند با متخلفان و مفسدان مالی به‌طور قاطع برخورد کنند. تجربه‌ی کشورهای موفق در این زمینه، از جمله کره جنوبی، نشان می‌دهد که تشدید مجازات برای کارکنان فاسد نقش مؤثری در کاهش میزان فساد داشته است؛ پس از اعمال قوانین سختگیرانه‌تر، سطح آگاهی شهروندان افزایش یافته و تخلفات مالی کاهش یافته است (خدمتی، ۱۳۹۳).

در ایران نیز هم‌زمان با ضرورت برخورد قاطع با متخلفان، ایجاد سازوکارهای پیشگیرانه و ارتقای شفافیت از اهمیت بالایی برخوردار است تا روند فساد متوقف شود و افراد جامعه از پیامدهای آن عبرت گیرند (متحدیان، ۱۳۹۰). به این ترتیب، مقابله‌ی مؤثر با فساد مالی نیازمند ترکیبی از نظارت دقیق، برخورد قانونی سختگیرانه و تقویت فرهنگ پاسخ‌گویی و شفافیت در نهادهای مختلف است.

بند سوم: ثبات سیاسی و امنیت حقوقی دولت

ثبات سیاسی مفهومی چندبعدی و پیچیده است که تاکنون در میان اندیشمندان و نظریه‌پردازان علوم سیاسی و اقتصادی، تعریف واحد و مورد اجماعی برای آن ارائه نشده است. این امر ناشی از نسبی بودن ثبات و وابستگی آن به بسترهای تاریخی، فرهنگی و نهادی هر جامعه است (کرم‌زاده، ۱۳۹۵). به‌طور کلی، ثبات سیاسی به وضعیتی اطلاق می‌شود که در آن نظم و آرامش اجتماعی برقرار بوده و جامعه از پدیده‌هایی چون شورش، ترور سیاسی، کودتا، درگیری‌های قومی و بی‌نظمی‌های گسترده در امان باشد. در چنین شرایطی، انتقال قدرت در سطوح عالی حکومت به‌صورت آرام و قانونمند انجام می‌گیرد و نهادهای سیاسی از مشروعیت و کارایی لازم برخوردارند (درینی و همکاران، ۱۳۹۵).

در واقع، ثبات سیاسی را می‌توان از ارکان اصلی «حکمرانی مطلوب» دانست (فایراند و فایراند، ۱۳۷۹). هرچند این مفهوم ماهیتی هنجاری دارد و از دیدگاه‌های مختلف می‌تواند تعابیر متفاوتی بیابد، اما در همه‌ی برداشتها بر نقش آن در ایجاد امنیت، اعتماد و پیش‌بینی‌پذیری در ساختار سیاسی تأکید می‌شود. سنجش میزان ثبات یا بی‌ثباتی سیاسی معمولاً بر مبنای شدت رفتارهای خصمانه، درگیری‌های درون‌سیستمی و میزان چالش‌های گروهی علیه نهادهای رسمی و غیررسمی صورت می‌گیرد.

اسمیت در تعریف خود، ثبات سیاسی را حالتی می‌داند که در آن شهروندان از الگوهای رفتاری و نقش‌های سیاسی مورد انتظار منحرف نمی‌شوند و روابط میان دولت و جامعه در چارچوبی قابل پیش‌بینی ادامه می‌یابد. از سوی دیگر، یان لاستیک ثبات را استمرار الگوهای معین رفتار سیاسی می‌داند که با پذیرش عمومی همراه است و انتظار می‌رود این الگوها در آینده‌ی نزدیک نیز بدون تغییر باقی بمانند (خواجه سروی، ۱۳۸۲). در مقابل، سابریو بر این باور است که بی‌ثباتی سیاسی زمانی رخ می‌دهد که حکومت با تهدیدی جدی برای بقا و تداوم خود روبه‌رو شود؛ در چنین حالتی، بی‌ثباتی مترادف با عدم اطمینان و پیش‌بینی‌ناپذیری در ساختار قدرت است (عظیمی دولت‌آبادی، ۱۳۸۷).

با این حال، بسیاری از پژوهشگران معتقدند که بی‌ثباتی سیاسی لزوماً به معنای سقوط حکومت نیست. گاه ممکن است ساختار سیاسی بدون تغییر رسمی در حاکمیت، دچار ناپایداری در عملکرد، کاهش اقتدار و ضعف در تصمیم‌گیری شود؛ در این صورت، تزلزل در ثبات، نه در قالب دگرگونی نظام، بلکه در شکل از دست رفتن کارآمدی و مشروعیت بروز می‌کند. بنابراین، ثبات سیاسی بیش از آن که مفهومی ایستا باشد، نشان‌دهنده‌ی توانایی نظام برای حفظ انسجام، پاسخ‌گویی و اقتدار در مواجهه با بحران‌هاست.

ثبات سیاسی نه تنها بنیان نظم اجتماعی، بلکه یکی از مؤلفه‌های اصلی رشد و پایداری اقتصادی محسوب می‌شود. در جوامعی که نظام سیاسی از انسجام، پیش‌بینی‌پذیری و مشروعیت برخوردار است، سرمایه‌گذاران با اطمینان بیشتری فعالیت می‌کنند، نهادهای اقتصادی در امنیت بیشتری تصمیم می‌گیرند و سیاست‌های توسعه‌ای فرصت تحقق می‌یابند. برعکس، در شرایط بی‌ثباتی سیاسی، فضای نااطمینانی بر اقتصاد حاکم می‌شود، فرار سرمایه و کاهش سرمایه‌گذاری رخ می‌دهد و کارآمدی سیاست‌های اقتصادی کاهش می‌یابد (ساندرز، ۱۳۸۰).

با این نگاه، ثبات سیاسی پیش‌شرط امنیت حقوقی و اقتصادی است؛ زیرا زمانی می‌توان از اجرای مؤثر قوانین، حفاظت از مالکیت و تضمین حقوق قراردادهای سخن گفت که حاکمیت سیاسی در چارچوبی باثبات و قابل پیش‌بینی عمل کند. از این رو، یکی از نقدهای وارد بر بسیاری از نظام‌های در حال توسعه، فقدان پیوند منطقی میان اصلاحات اقتصادی و ثبات سیاسی است. بدون ثبات، حتی بهترین سیاست‌های اقتصادی نیز به نتیجه نمی‌رسند و بدون عدالت و پاسخ‌گویی، ثباتی که حاصل شود پایدار نخواهد بود. در نهایت، اقتصاد سالم و پویا در گرو نظام سیاسی باثبات، شفاف و قانون‌مدار است؛ نظامی که در آن امنیت حقوقی و اعتماد عمومی، زمینه را برای رشد پایدار و شکوفایی اقتصادی فراهم سازد.

بند چهارم: سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی

سرمایه‌ی اجتماعی یکی از مفاهیم نوینی است که در دهه‌های اخیر، به‌ویژه از دهه‌ی ۱۹۹۰ میلادی، در ادبیات علوم اجتماعی و اقتصادی جایگاه ویژه‌ای یافته است. این مفهوم در واقع بر شبکه‌ای از روابط، اعتماد، هنجارها و ارزش‌هایی دلالت دارد که تعاملات انسانی را تسهیل کرده و همکاری میان اعضای جامعه را افزایش می‌دهد (وفایی یگانه، ۱۳۹۵). به بیان دیگر، سرمایه‌ی اجتماعی نوعی دارایی نامشهود است که موجب شکل‌گیری همبستگی اجتماعی، اعتماد متقابل و همکاری میان افراد و نهادها می‌شود و از این طریق کارآمدی نظام‌های اقتصادی و سیاسی را تقویت می‌کند (تاج‌بخش، ۱۳۹۳).

از دیدگاه نظری، سرمایه‌ی اجتماعی دارای ابعاد متنوعی است و همین امر سبب شده که اندیشمندان مختلف تعاریف متفاوتی از آن ارائه دهند. برخی محققان، همچون پاتنام، سرمایه‌ی اجتماعی را مجموعه‌ای از اعتماد، هنجارهای همکاری و شبکه‌های ارتباطی می‌دانند که موجب هماهنگی و همکاری برای نیل به منافع مشترک می‌شود. در مقابل، برخی دیگر همچون فوکویاما، آن را مبتنی بر ارزش‌های فرهنگی از جمله نوع‌دوستی، گذشت، همدلی و

وفاداری تعریف کرده‌اند. گروهی دیگر نیز بر جنبه‌ی نهادی آن تأکید دارند و سرمایه‌ی اجتماعی را وابسته به کیفیت مشارکت شهروندان در نهادهای مدنی و میزان انسجام در ساختارهای اجتماعی می‌دانند. در هر صورت، در میان همه‌ی این دیدگاه‌ها، عنصر «اعتماد عمومی» نقشی محوری در شکل‌گیری و پایداری سرمایه‌ی اجتماعی دارد (پورعزت و همکاران، ۱۳۹۳).

اعتماد عمومی، بنیان ارتباط میان مردم و حکومت است. هرچه سطح اعتماد در جامعه افزایش یابد، میزان بدبینی و فاصله میان دولت و ملت کاهش می‌یابد و هزینه‌های نظارت، کنترل و اجرای سیاست‌های عمومی پایین‌تر می‌آید. در واقع، وجود اعتماد اجتماعی، موجب پایداری سیاسی و بهبود عملکرد اقتصادی می‌شود؛ زیرا در سایه‌ی اعتماد، همکاری داوطلبانه جایگزین اجبار و بی‌اعتمادی می‌گردد (دانایی‌فرد، ۱۳۸۷). شهروندانی که به یکدیگر و به نهادهای حاکمیتی اعتماد دارند، تمایل بیشتری برای مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی از خود نشان می‌دهند و این امر به تقویت همبستگی ملی و انسجام ساختاری جامعه منجر می‌شود (شریف‌زاده و صادقی، ۱۳۸۸).

از سوی دیگر، اعتماد عمومی به دولت از مهم‌ترین شاخص‌های سرمایه‌ی اجتماعی است که بر کارآمدی نظام سیاسی و اقتصادی تأثیر مستقیم دارد. هنگامی که مردم نسبت به حاکمیت خود احساس اعتماد داشته باشند، سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی دولت بدون نیاز به اجبار و فشار اجرایی تحقق می‌یابد. در چنین وضعیتی، دولت‌ها می‌توانند اصلاحات اقتصادی و ساختاری را با کمترین مقاومت اجتماعی و بیشترین همراهی عمومی پیش ببرند. برعکس، در شرایطی که اعتماد عمومی کاهش یابد، مشروعیت تصمیمات سیاسی و اقتصادی زیر سؤال می‌رود، هزینه‌ی اجرای سیاست‌ها افزایش می‌یابد و نااطمینانی در فضای کسب‌وکار گسترش پیدا می‌کند.

اعتماد متقابل میان مردم و حکومت، علاوه بر کاهش هزینه‌های نظارتی، موجب افزایش سرمایه‌گذاری، گسترش فعالیت‌های کارآفرینانه و تقویت نهادهای مدنی می‌شود. در مقابل، آسیب‌دیدگی این اعتماد، خسارت‌های سنگینی برای نظام اداری و سیاسی در پی دارد؛ چراکه با تضعیف آن، همبستگی اجتماعی فرو می‌پاشد، فساد اداری افزایش می‌یابد و مشارکت عمومی کاهش پیدا می‌کند. بی‌اعتمادی در سطح ملی، در نهایت، منجر به تزلزل بنیان‌های اقتصادی و رکود در فرایند توسعه می‌شود (الوانی، ۱۳۸۸).

در جهان امروز که اقتصاد مبتنی بر اطلاعات و تعاملات شبکه‌ای است، سرمایه‌ی اجتماعی و اعتماد عمومی نقشی به‌مراتب حیاتی‌تر از سرمایه‌های مادی یافته‌اند. در جوامعی که اعتماد میان مردم و نهادهای حاکمیتی پایین است، اجرای سیاست‌های اقتصادی با دشواری مواجه می‌شود و فضای سرمایه‌گذاری دچار نااطمینانی می‌گردد. در مقابل، کشورهایی که سطح اعتماد اجتماعی بالایی دارند، از ثبات اقتصادی و رشد پایدار برخوردارند؛ زیرا تصمیمات اقتصادی بر بستر اعتماد جمعی و همکاری اجتماعی اجرا می‌شود.

در نقد شرایط موجود می‌توان گفت که در بسیاری از جوامع در حال توسعه، از جمله ایران، ضعف در سرمایه‌ی اجتماعی و کاهش اعتماد عمومی یکی از موانع اصلی توسعه‌ی اقتصادی است. سیاست‌های متغیر، ناهماهنگی نهادی، فساد اداری و ضعف شفافیت، عواملی هستند که این اعتماد را تضعیف می‌کنند. بنابراین، تقویت سرمایه‌ی اجتماعی نه تنها یک ضرورت فرهنگی یا اجتماعی، بلکه پیش‌شرطی اقتصادی برای دستیابی به رشد پایدار، عدالت اجتماعی و کارآمدی نظام سیاسی محسوب می‌شود.

بند پنجم: شفافیت سیاست‌های اقتصادی بین‌المللی و تجارت

در علم حقوق، شفافیت به معنای قابلیت درک و فهم آسان مقررات، فرایندها و آثار حقوقی آنهاست (Laverde, 2011). از این منظر، افراد باید بتوانند به‌راحتی قلمرو حقوق و تکالیف ناشی از قوانین را شناسایی و ارزیابی کنند، چه

از دیدگاه دارندگان حق و چه از منظر دارندگان تکلیف. در سطح بین‌المللی نیز شفافیت از دو بعد قابل بررسی است. بعد نخست، شفافیت صعودی است که تعهدی به ارکان تابع حقوق بین‌الملل ایجاد می‌کند و به دولت‌ها اجازه می‌دهد تا رعایت شفافیت را از نهادها و مراجع بین‌المللی مطالبه کنند. بعد دوم، شفافیت نزولی است که جامعه‌ی بین‌المللی و سایر تابعان حقوق بین‌الملل را ملزم می‌سازد تا شفافیت را رعایت کنند و به‌نوعی تعهدی از بالا به پایین برای دولت‌های عضو ایجاد می‌کند.

شفافیت صعودی خود شامل سه نوع است: نخست، شفافیت سازمانی که به وضوح عملکرد نهادها و سازمان‌های بین‌المللی اشاره دارد؛ دوم، شفافیت قانون‌گذاری که بر فرایند هنجارآفرینی و تصویب قوانین بین‌المللی دلالت دارد؛ سوم، شفافیت رویه‌ای که نحوه‌ی اجرای قواعد حقوقی بین‌المللی توسط دادگاه‌ها و دیوان‌های بین‌المللی را در بر می‌گیرد. شفافیت نزولی عمدتاً به شفافیت عملکردی محدود می‌شود و تضمین می‌کند که تابعان حقوق بین‌الملل عملکرد شفاف و قابل رصد داشته باشند (زمانی و همکاران، ۱۴۰۳).

حقوق بین‌الملل اقتصادی شاخه‌ای از حقوق بین‌الملل است که قواعد و مقررات حاکم بر روابط اقتصادی فرامرزی میان دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی و بخش خصوصی را تنظیم می‌کند (هردگن، ۱۳۹۸). این حوزه شامل معاملات بین‌المللی کالا و خدمات، سرمایه، روابط پولی و حمایت از مالکیت فکری است. با توجه به تعاریف مذکور، شفافیت در حقوق بین‌الملل اقتصادی به معنای فراهم کردن امکان دسترسی به اطلاعات و آگاهی از تصمیمات اتخاذ شده توسط تابعان اقتصادی است که در مناسبات اقتصادی بین‌المللی مشارکت دارند. از منظر اقتصادی، شفافیت شرط اساسی برای ایجاد بازارهای آزاد و کارآمد است، زیرا وضوح در مقررات و اقدامات و دسترسی به اطلاعات اقتصادی، زمینه‌ی تصمیم‌گیری مطمئن و کاهش ریسک اقتصادی را فراهم می‌آورد (Akerlof, 1970).

به این ترتیب، شفافیت در حقوق بین‌الملل اقتصادی نه تنها یک الزام حقوقی، بلکه پیش‌شرط ضروری برای فعالیت اقتصادی بین‌المللی است. فقدان شفافیت می‌تواند منجر به افزایش عدم اطمینان، کاهش سرمایه‌گذاری و محدود شدن رقابت در بازارهای بین‌المللی شود. با وجود اهمیت شفافیت، در عمل بسیاری از کشورها و نهادهای بین‌المللی با چالش‌هایی در دستیابی به شفافیت کامل مواجه هستند که می‌تواند مانع تحقق اهداف اقتصادی و سیاست‌های منصفانه در سطح جهانی شود. بنابراین، تقویت شفافیت به‌عنوان یک معیار حقوقی و اقتصادی ضروری است، به‌گونه‌ای که هم کارایی بازارها و هم اعتماد میان بازیگران اقتصادی بین‌المللی تضمین گردد و امکان مشارکت برابر و منصفانه در عرصه‌ی تجارت جهانی فراهم آید.

بند ششم: حاکمیت قانون بازار

حقوق رقابت شاخه‌ای از مقررات اقتصادی است که به تنظیم رفتار بنگاه‌ها در بازار و تضمین فرصت‌های برابر برای دسترسی به منابع اقتصادی می‌پردازد (علاء‌الدینی و شیری، ۱۳۹۵). این قوانین به نهادهای عمومی امکان می‌دهند تا ساختار بازار را به‌گونه‌ای مدیریت کنند که اهداف توسعه‌ی اقتصادی و کارایی بازار تحقق یابد و از اعمال ضد رقابتی جلوگیری شود.

رقابت در بازار، فرایندی پویا و مستمر است که در آن بنگاه‌ها بر اساس توانایی‌ها و شایستگی‌های خود در کسب سهم بازار موفق می‌شوند (Park, 1998). بررسی شرایط بازارهای ناکامل نشان می‌دهد که هرچه رقابت میان فعالان اقتصادی بیشتر باشد، کارایی و بهره‌وری کلی بازار افزایش می‌یابد. به عبارت دیگر، رقابت سالم باعث ارتقای کیفیت کالا و خدمات، کاهش هزینه‌های تولید و بهبود تخصیص منابع می‌شود (Scherer & Ross, 1990).

سیاست‌های رقابتی مفهومی گسترده دارند (غفاری فارسانی، ۱۳۹۳) و شامل مجموعه اقداماتی هستند که دولت برای تضمین رقابت منصفانه در بازار اتخاذ می‌کند. این اقدامات می‌تواند شامل اصلاح قوانین ضد رقابتی، تنظیم مقررات تجاری، کاهش یارانه‌های خاص به برخی شرکت‌ها، خصوصی‌سازی و مقررات‌زدایی باشد. چنین سیاست‌هایی با هدف جلوگیری از انحصار و حفظ توازن میان عرضه‌کنندگان و مصرف‌کنندگان اجرا می‌شوند (خداداد کاشی و شهیکی تاش، ۱۳۸۶).

تفاوت اصلی سیاست رقابتی و حقوق رقابت در دامنه‌ی شمول آن‌ها است (خداداد کاشی و شهیکی تاش، ۱۳۸۶). سیاست رقابتی حوزه‌ی وسیع‌تری دارد و هم بخش دولتی و هم بخش خصوصی را در بر می‌گیرد، در حالی که حقوق رقابت به‌طور ویژه بر رفتار بنگاه‌های خصوصی تمرکز دارد و مکانیزمی قانونی برای جلوگیری از اقدامات ضد رقابتی فراهم می‌آورد (Marcos, 2006).

در نهایت، ایجاد سازوکارهای حقوق رقابت کارآمد و اجرای سیاست‌های رقابتی جامع، موجب افزایش شفافیت، کاهش انحصار و ارتقای اعتماد فعالان اقتصادی می‌شود. این شرایط، نه تنها به بهره‌وری منابع و رشد اقتصادی پایدار کمک می‌کند، بلکه به ایجاد بازارهایی با فرصت‌های برابر برای همه‌ی بازیگران اقتصادی منجر خواهد شد.

بند هفتم: استقلال و کارایی نظام قضایی

استقلال و کارایی نظام قضایی از ارکان بنیادین هر جامعه‌ی قانون‌مدار به شمار می‌آید و نقشی تعیین‌کننده در حفظ ثبات، امنیت حقوقی و تحقق توسعه‌ی اقتصادی دارد. هنگامی که قوه‌ی قضائیه از هرگونه نفوذ یا فشار سیاسی و اقتصادی مصون بماند، تصمیم‌گیری‌های قضایی صرفاً بر پایه‌ی قانون، اصول عدالت و شواهد انجام می‌گیرد. در چنین شرایطی، امنیت حقوقی شهروندان و فعالان اقتصادی تضمین می‌شود و آنان می‌توانند با اطمینان خاطر بیشتری به فعالیت‌های تولیدی، تجاری و سرمایه‌گذاری بپردازند.

امنیت حقوقی حاصل از استقلال قضایی، به شکل مستقیم موجب افزایش اعتماد عمومی و پیش‌بینی‌پذیری در فضای اقتصادی می‌شود. این پیش‌بینی‌پذیری به سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی اطمینان می‌دهد که حقوق مالکیت و قراردادهای آنان در صورت بروز اختلاف، مورد حمایت بی‌طرفانه و عادلانه دادگاه‌ها قرار خواهد گرفت. به این ترتیب، نظام قضایی مستقل به‌عنوان ضامن ثبات اقتصادی و اجتماعی عمل کرده و زمینه‌ساز توسعه‌ی پایدار می‌گردد. در کنار استقلال، کارایی نظام قضایی نیز نقش اساسی در بهبود محیط اقتصادی دارد. هنگامی که رسیدگی به دعاوی با دقت، سرعت و شفافیت انجام شود، اختلافات اقتصادی در زمان مناسب حل و فصل می‌شوند و هزینه‌های مبادلات به حداقل می‌رسند. در مقابل، تأخیرهای طولانی در فرایند دادرسی، ضعف در اجرای احکام و ناکارآمدی در نظام قضایی، موجب افزایش ریسک سرمایه‌گذاری و کاهش انگیزه‌ی فعالیت‌های اقتصادی می‌شوند. چنین وضعیتی می‌تواند امنیت حقوق مالکیت را تهدید کرده و اعتماد به نهادهای قانونی را تضعیف کند. از سوی دیگر، استقلال و کارایی نظام قضایی نقش مؤثری در کنترل فساد و اجرای صحیح قوانین دارند. هنگامی که دستگاه قضایی بدون تبعیض و با شفافیت عمل کند، از بروز فساد در نهادهای اقتصادی و اداری جلوگیری شده و عدالت در اجرای مقررات تضمین می‌گردد. این امر باعث شکل‌گیری محیطی سالم و قابل اعتماد برای فعالیت‌های اقتصادی می‌شود و در نهایت، موجب افزایش جذب سرمایه‌گذاری و رشد پایدار اقتصادی خواهد شد.

بنابراین، تقویت استقلال و کارایی نظام قضایی نه تنها یک ضرورت حقوقی و نهادی، بلکه پیش‌شرط تحقق توسعه‌ی اقتصادی، ارتقای بهره‌وری و تأمین عدالت اجتماعی است. هر جامعه‌ای که به دنبال ثبات سیاسی و اقتصادی پایدار

است، ناگزیر باید نظام قضایی خود را از هرگونه وابستگی و ناکارآمدی رها ساخته و آن را بر پایه‌ی اصول عدالت، شفافیت و کارآمدی استوار کند.

گفتار سوم: اثر قانون خوب بر اقتصاد

قوانین خوب نقش بنیادینی در شکل‌دهی به محیط اقتصادی ایفا می‌کنند و تأثیر آن‌ها بر رشد اقتصادی، ثبات سرمایه‌گذاری و توسعه‌ی پایدار غیرقابل انکار است. یک قانون خوب، قانونی است که شفاف، قابل پیش‌بینی، منصفانه و عادلانه باشد و چارچوبی روشن برای رفتار اقتصادی فراهم آورد. این قوانین با کاهش عدم قطعیت و ریسک سرمایه‌گذاری، اعتماد سرمایه‌گذاران و فعالان اقتصادی را افزایش می‌دهند و منابع مالی و انسانی را به سوی فعالیت‌های مولد هدایت می‌کنند.

از منظر اقتصادی، وجود قوانین کارآمد باعث ایجاد رقابت سالم در بازار می‌شود و از بروز رفتارهای انحصاری، فساد و نقض حقوق مالکیت جلوگیری می‌کند. در نبود چنین قوانینی، هزینه‌های مبادلات اقتصادی افزایش می‌یابد، ریسک سرمایه‌گذاری بالاتر می‌رود و بهره‌وری منابع کاهش می‌یابد. به عبارت دیگر، کیفیت قانون‌گذاری مستقیماً بر عملکرد اقتصاد کلان اثر می‌گذارد؛ قوانین ناکارآمد یا مبهم می‌توانند موجب رکود، کاهش نوآوری و کاهش جذابیت کشور برای سرمایه‌گذاران خارجی شوند.

همچنین، قوانین خوب به ایجاد هماهنگی بین سیاست‌های اقتصادی، مالی و پولی کمک می‌کنند و به دولت‌ها امکان می‌دهند ابزارهای خود را برای هدایت اقتصاد به سوی اهداف توسعه‌ای به‌صورت مؤثرتر به کار گیرند. یکی از مهم‌ترین آثار قوانین باکیفیت، تضمین امنیت حقوقی و مالکیت است؛ سرمایه‌گذاران زمانی تشویق به فعالیت‌های اقتصادی بلندمدت می‌شوند که اطمینان داشته باشند قراردادها و دارایی‌هایشان محافظت می‌شوند و نقض آن‌ها با پاسخ‌گویی قانونی مواجه خواهد شد. نقد این دیدگاه آن است که صرف وجود قوانین خوب کافی نیست و کارکرد آن‌ها به اجرای مؤثر، استقلال نهادهای قضایی و شفافیت نظارت بستگی دارد. در بسیاری از کشورها، قوانین خوب روی کاغذ وجود دارند اما به دلیل فساد، ناکارآمدی یا اعمال سلیقه‌ای، اثرگذاری آن‌ها بر اقتصاد محدود می‌شود. بنابراین، قانون‌گذاری تنها بخشی از فرایند ایجاد محیط اقتصادی سالم است و باید با بهبود کارایی نهادی و ارتقای شفافیت و پاسخ‌گویی همراه باشد. قوانین خوب به‌عنوان ستون فقرات اقتصاد سالم، نقش حیاتی در تضمین رشد پایدار، امنیت سرمایه‌گذاری و کاهش ریسک اقتصادی دارند. با این حال، بدون اجرای مؤثر و نهادینه شدن رعایت قانون، اثرگذاری آن‌ها محدود می‌شود. بنابراین، هم‌زمان با تدوین قوانین باکیفیت، ایجاد نهادهای مستقل و شفاف، آموزش فعالان اقتصادی و نظارت مستمر بر اجرای قوانین، پیش‌شرط لازم برای بهره‌مندی کامل اقتصاد از مزایای قانون خوب محسوب می‌شود.

نتیجه‌گیری

مطالعات ارائه‌شده در این مقاله نشان می‌دهند که وجود قانون خوب، فراتر از یک الزام صرف حقوقی، به یکی از ارکان اصلی توسعه‌ی اقتصادی، ثبات سیاسی و ارتقای اعتماد عمومی تبدیل شده است. قانون خوب با تأمین امنیت حقوقی، حفاظت از مالکیت فردی و تجاری، ایجاد شفافیت در مقررات و رویه‌های اقتصادی و جلوگیری از فساد، محیطی قابل پیش‌بینی و مطمئن برای سرمایه‌گذاری و فعالیت‌های اقتصادی فراهم می‌کند. این پیش‌بینی‌پذیری، به‌ویژه برای جذب سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی، تشویق نوآوری و رشد تولید و افزایش بهره‌وری منابع، اهمیت حیاتی دارد.

قانون خوب نقش واسطه‌ای میان نهادهای دولت، بازار و جامعه ایفا می‌کند و با ایجاد توازن میان این سه حوزه، زمینه‌ی رقابت سالم اقتصادی، عدالت اجتماعی و ارتقای کیفیت حکمرانی را فراهم می‌آورد. بدون چنین چارچوب قانونی، امنیت مالکیت و قراردادهای دچار اختلال شده و اعتماد سرمایه‌گذاران و فعالان اقتصادی کاهش می‌یابد و در نتیجه، ریسک‌های اقتصادی به شکل قابل توجهی افزایش می‌یابند. به عبارت دیگر، قانون خوب و کارآمد شرایط لازم برای بهره‌وری اقتصادی و عملکرد مؤثر نهادهای قضایی و اجرایی را ایجاد می‌کند.

در عرصه‌ی بین‌المللی نیز قوانین شفاف و قابل پیش‌بینی که با استانداردهای جهانی سازگار باشند، اعتماد فعالان اقتصادی فرامرزی را جلب می‌کنند و مشارکت در تجارت بین‌المللی و جریان سرمایه‌های خارجی را تسهیل می‌سازند. این امر باعث افزایش فرصت‌های اقتصادی و تقویت جایگاه کشورها در نظام اقتصادی جهانی می‌شود. با این حال، تجربه‌ی عملی نشان می‌دهد که صرف وجود قانون کافی نیست؛ اجرای مؤثر آن مستلزم وجود نهادهای قضایی و اجرایی مستقل، کارآمد و پاسخ‌گو و همچنین ظرفیت نظارت و کنترل دقیق است. فقدان این مؤلفه‌ها می‌تواند باعث ناکارآمدی قانون و کاهش انگیزه‌ی سرمایه‌گذاری شود، حتی اگر چارچوب‌های قانونی به ظاهر کامل باشند.

کاستی دیگر در بسیاری از اقتصادها، فاصله‌ی میان مقررات تدوین شده و اجرای واقعی آنهاست که موجب کاهش اثرگذاری قانون خوب می‌شود. قوانین ناقص یا اجرای ضعیف، علاوه بر تضعیف اعتماد عمومی و کاهش سرمایه‌گذاری، هزینه‌های اقتصادی و اجتماعی قابل توجهی به دنبال دارند و امکان سوءاستفاده اقتصادی و افزایش ریسک‌های بازار را فراهم می‌کنند. بنابراین، قانون خوب باید با اصلاحات نهادی، تقویت کارایی قضایی و ارتقای شفافیت عملکرد نهادها همراه باشد تا به ابزاری مؤثر برای توسعه‌ی اقتصادی تبدیل شود. در نهایت، قانون خوب پایه و زیربنای اقتصاد سالم و پویا به شمار می‌رود. تحقق آن نه تنها امنیت حقوقی و مالکیت اقتصادی را تضمین می‌کند، بلکه اعتماد عمومی، ثبات سیاسی و کارایی بازارها را نیز افزایش می‌دهد. این شرایط، رشد اقتصادی پایدار، کاهش نابرابری و افزایش رفاه عمومی را به همراه خواهد داشت. از این منظر، قانون خوب تنها یک الزام قانونی نیست، بلکه یک استراتژی جامع برای ایجاد توسعه‌ی اقتصادی پایدار و محیطی امن برای فعالیت‌های اقتصادی به شمار می‌رود.

منابع

ابراهیم مصون، محمد، و طارق وامق، محمد. (۱۴۰۴). راهبردهای اصلاحی برای بهبود نظارت و مبارزه با فساد مالی. *فصلنامه بین‌المللی مطالعات حقوقی، سیاسی و روابط بین‌الملل*، ۴(۱).

اردبیلی، محمدعلی. (۱۳۸۶). *حقوق جزای عمومی* (جلد ۱، چاپ ۱۷). تهران: میزان.

آقایی طوق، مسلم. (۱۳۹۸). تدوین شکلی؛ حلقه مفقوده نظام تدوین و تنقیح قوانین و مقررات کشور. *مجله حقوقی دادگستر*، ۸۳(۱۰۶).

آلوارو، سانتوس. (۱۳۹۱). *بهره‌گیری بانک جهانی از آموزه حاکمیت قانون در توسعه اقتصادی* (لیلی منفرد، مترجم). مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

الوانی، سید مهدی. (۱۳۸۸). سرمایه اجتماعی، مفاهیم و نظریه‌ها. *فصلنامه مدیریت*، (۳۴).

امامی، سیدحسین. (بی‌تا). *دوره حقوق مدنی* (جلد ۵، چاپ ۱۷).

بادینی، حسن، و شیخ‌سیاه، جواد. (۱۳۸۹). از «حق مالکیت» تا «حقوق مالکیت»: بررسی تطبیقی سیر تحول مفهوم مالکیت. *مجله حقوق تطبیقی*، (۱۱).

برتران، متیو. (۱۳۹۱). *قانون* (مجید ادیب، مترجم). تهران: میزان.

پورعزت، علی‌اصغر، قلی‌پور، آرین، و حضرتی، محمود. (۱۳۹۳). بررسی تأثیر رهبری خدمتگزار بر اعتماد سازمانی و توانمندسازی در سازمان‌های دولتی. *مدیریت دولتی*.

- تاج‌بخش، کیان. (۱۳۹۳). سرمایه اجتماعی، اعتماد، دموکراسی و توسعه (افشین خاک‌بار و حسن پویان، مترجمان). تهران: شیرازه.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۸۴). ترمینولوژی حقوق. تهران: گنج دانش.
- جوان آراسته، حسین، و ملک‌افضلی، محسن. (۱۴۰۳). حقوق اساسی ۲ (چاپ ۱۰). تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- حاجی علمی خمسه، مرتضی. (۱۳۹۳). سلسله قوانین در نظام جمهوری اسلامی ایران. تهران: پژوهشگاه شورای نگهبان.
- خدمتی، ابوطالب. (۱۳۹۳). مبارزه با فساد اداری با رویکرد اسلامی. تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- خواجه سروی، غلامرضا. (۱۳۸۲). رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- خداداد کاشی، فرهاد، و شهیکی‌تاش، محمدنبی. (۱۳۸۶). حوزه و وسعت قانون رقابت با توجه به ساختار اقتصادی (مطالعه موردی ایران). پژوهش حقوق و سیاست، (۲۳).
- دانایی فرد، حسن. (۱۳۸۷). چالش‌های مدیریت دولتی در ایران. تهران: سمت.
- درینی، ولی محمد، اسماعیل پورمقدم، هادی، و دهباشی، وحید. (۱۳۹۵). تجزیه و تحلیل تأثیر بی‌ثباتی سیاسی با توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی ایران بر تجارت بین‌الملل. فصلنامه پژوهش‌های جهان اسلام، (۳)۶.
- دیوید ام. ترویک. (۱۳۹۱). حاکمیت قانون، حقوق و سیاست‌گذاری توسعه (سمیه عالی، مترجم). مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- راسخ، محمد. (۱۳۸۴). بنیاد نظری اصلاح قانونگذاری (چاپ اول). تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- رز، جوزف. (۱۳۸۸). در باب حاکمیت قانون و فضیلت آن (لیلی منفرد، مترجم). حقوق اساسی، (۱۱)۶.
- زمانی، سیدقاسم، شمسایی، محمد، و حسینی آزاد، سیدعلی. (۱۴۰۳). جایگاه اصل شفافیت در حقوق بین‌الملل اقتصادی. مطالعات حقوق عمومی، (۱)۵۴.
- ساندرز، دیوید. (۱۳۸۰). الگوهای بی‌ثباتی سیاسی. تهران: پژوهشگاه مطالعات راهبردی.
- شریف‌زاده، فتاح، و صادقی، جواد. (۱۳۸۸). عوامل مؤثر بر مشارکت شهروندان در اداره امور شهر. مطالعات مدیریت، (۶۳).
- صالح‌احمدی، سعید. (۱۴۰۰). قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در نظم حقوقی کنونی. تهران: آوا.
- علاء‌الدینی، امیرعباس، و شیری، عباس. (۱۳۹۵). قواعد حقوق رقابت در ایران و تحولات آن در پرتو سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی. فصلنامه قضاوت، (۷۸).
- عظیمی دولت‌آبادی، امیر. (۱۳۸۷). منازعات نخبگان سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- غفاری فارسانی، بهنام. (۱۳۹۳). حقوق رقابت و نقش ضمانت اجرای مدنی (چاپ ۱). تهران: میزان.
- فایراند، ایو، و فایراند، روزالیند. (۱۳۷۹). تغییر اجتماعی و خشونت سیاسی در خشونت و جامعه (اصغر افتخاری، مترجم). تهران: سفیر.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۰). فلسفه حقوق. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کرم‌زاده، مسلم. (۱۳۹۵). سلفی‌گرایی جهادی - تکفیری و آینده ثبات سیاسی در منطقه خاورمیانه. فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، (۱)۶.
- کسروی، احمد. (۱۳۴۸). زندگانی من. تهران: جبار.
- متحدیان، رحیم. (۱۳۹۰). ارتقای سلامت اداری و مبارزه با فساد (چاپ ۲). تهران: جنگل.
- مرادی، صادق. (۱۴۰۳). جرائم و جرائم دولتی. تهران: آسنا.
- مرادی، صادق، و حسینی، پریا. (۱۴۰۴). شناخت حقوق اداری. تهران: آسنا.
- مرکز‌مالیری. (۱۳۹۳). نقش نهادها و تضمین حاکمیت قانون در رشد و توسعه اقتصادی. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- مونتسکیو. (۱۳۶۲). روح القوانین (علی اکبر مهتدی، مترجم، چاپ ۸). تهران: امیرکبیر.

- میرجلیلی، سیدحسین. (۱۳۸۳). *قانون رقابت و سیاست رقابتی در ایران*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
 وفایی یگانه، رضا. (۱۳۹۵). کاهش نرخ بیکاری در مردان. *ماهنامه دانش‌نیان*، (۱۲).
 هابز، توماس. (۱۳۸۱). *لویاتان* (حسین بشیریه، مترجم). تهران: نشر نی.
 هاشمی، سید محمد. (۱۳۸۹). *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران* (جلد ۲، چاپ ۲۱). تهران: میزان.
 هگل، گئورگ ویلهلم. (۱۳۷۸). *عناصر فلسفه حق* (مهبد ایرانی، مترجم). تهران: پروین.
 هردگن، ماتياس. (۱۳۹۸). *اصول حقوق بین‌الملل اقتصادی* (محمد ضیائی بیگدلی و صادق ضیائی بیگدلی، مترجمان). تهران: گنج دانش.
 همایون کاتوزیان، محمدعلی. (۱۳۷۷). *اقتصاد سیاسی ایران: از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی*. تهران: نشر مرکز.
 Abdennour, F., & Alwagdan, O. (2017). Education and inclusive growth in Saudi Arabia. *International Journal of Economics, Commerce and Management*.
 Akerlof, G. A. (1970). The market for lemons: Quality uncertainty and the market mechanism. *The Quarterly Journal of Economics*, 84(3), 488–500.
 Allen, D. W. (2000). Transaction costs. In B. Bouckaert (Ed.), *Encyclopedia of law and economics*. Edward Elgar Publishing & University of Ghent.
 Barzel, Y. (1997). *Economic analysis of property rights* (2nd ed.). Cambridge University Press.
 Finnis, J. (1980). *Natural law and natural rights*. Oxford University Press.
 Laverde, S. (2011). Analysis of the principle of transparency with special reference to its implications for the procedure of international investment arbitration. *Criterion Juridico*, 11(1), 43–76.
 Marcos, F. (2006). *Do developing countries need competition law and policy?* Instituto de Empresa Business School.
 Oyinlola, M. A., Adedeji, A. A., Bolarinwa, M. O., & Olabisi, N. (2020). Governance, domestic resource mobilization, and inclusive growth in sub-Saharan Africa. *Economic Analysis and Policy*, 65, 68–88.
 Park, D. (1998). The meaning of competition: A graphical exposition. *The Journal of Economic Education*, 29(4), 347–357.
 Raz, J. (2012). *The rule of law and its virtue*. Clarendon Press.
 Sadeghi, H., Sameti, M., & Sameti, M. (2012). Effect of economic globalization on government size (Surveying the selected Asian countries). *Quarterly Journal of Economic Growth and Development Research*, 2(6).
 Samadi, A. H. (2009). Financial development and simultaneous (trade and financial) openness hypothesis: The case of Iran. *Journal of Economic Policy*, 2.
 Scherer, F. M., & Ross, D. (1990). *Industrial market structure and economic performance* (3rd ed.). Houghton Mifflin.
 Zhuang, J. (2008). Inclusive growth toward a harmonious society in the People's Republic of China: Policy implications. *Asian Development Review*, 25(1–2), 1–14.

استناد به این مقاله: مرادی، صادق، و حسینی، پریا. (۱۴۰۵). موضوع: قانون خوب، اقتصاد خوب (امکان یا امتناع اثرگذاری متقابل قانون خوب بر اصلاح اقتصاد در نظام حقوقی ایران). *فصلنامه تحقیقات نوین میان‌رشته‌ای حقوق*، (۱)۶، ۶–۲۳.

